

مطالعه سیر تحول و مبانی اندیشه‌های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶)

سیدرضا میرعظیمی^۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر مطالعه سیر تحول و مبانی اندیشه‌های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی می باشد. رو تحقیق توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای می باشد. بررسی‌ها نشان داد بازخوانی رویکردهای فقهیان و سیر تحول اندیشه‌های فقهی ایشان و پیشینه تاریخی در زمینه مالکیت معنوی، نشان می‌دهد که ایشان در زمینه مالکیت معنوی از مبانی مختلف و متفاوت پیروی می‌کنند. چنانکه در بررسی مستندات نیز دارای مبانی روشی متفاوتی هستند. مبانی اندیشه‌های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی را دو ساحت مبانی معرفتی و مبانی روش شناختی قابل بررسی است. مبانی معرفتی به پیش فرض‌ها و نگاه کلی و زیر بنایی فهمنده و مفسر متون دینی، در بحث ما دانشیان فقه، به ماهیت مالکیت و مسائل بنیادین پیرامون مالکیت اطلاق می‌شود و مبانی روش شناختی به بنیان‌ها و پیش فرض‌های روشی دانشیان فقه در کشف شریعت و به بیانی سنجه‌های استنباط و استخراج اراده شارع می‌پردازد. برخی از نویسندگان اگرچه به صراحت در بحث مالکیت فکری به مقاصد شریعت اشاره ای نکرده اند ولی استدلال آن‌ها بر مشروعیت مالکیت فکری را می‌توان در قالب مقاصد شریعت معنا کرد. یکی از مبانی که می‌توان در اعتبار بخشیدن حقوق مالکیت‌های فکری استفاده کرد، در نظر گرفتن مصالح اجتماعی است. برخی از فقها به این مبنا درباره اعتبار حقوق مالکیت معنوی اشاره کرده اند. از سوی دیگر بر اساس حق کرامت انسانی به مخترع این حق داده می‌شود تا با توجه به عملکردش به نتایج مطلوبی برسد و بتواند از سوء استفاده از آن جلوگیری کند. در مالکیت معنوی این اجازه داده شده تا براساس شأن انسانی و اخلاقی مخترع بتواند به اندیشه‌های نوینی برسد.

واژگان کلیدی: مالکیت معنوی، اندیشه‌های فقهی، مبانی معرفتی مالکیت معنوی، مبانی روش شناختی مالکیت معنوی

مقدمه

حقوق مالکیت معنوی^۱ عمدتاً به موضوعاتی می‌پردازد که زاییده فکر و اندیشه انسان است و مرتبط با آفرینش‌های ذهنی اوست. به بیان دیگر، موضوع این مالکیت ذاتاً غیرقابل لمس و عبارت است از وجهی از دانش و اطلاعاتی است که در محصولات فیزیکی یا روند تولید آن‌ها تجلی یافته است. بررسی سیر تحول و تکامل اندیشه‌هایی فقهی معاصر در مساله مالکیت معنوی در کنار رصد مستندات و مبانی دانشیان فقه در این مساله به نوعی کمک شایانی به تبارشناسی اندیشه‌های حقوقی و اقتصادی فقیهان معاصر و دیگر ویژگی‌های روشی مکاتب فقهی معاصر می‌کند. چنانکه موجبات دستیابی و ارائه راه حل‌هایی هرچه منطقی‌تر و منطبق با شرایط امروزین جامعه ما فراهم شده و جلوی فضا سازی‌ها و هنجار سازی‌های موهوم و غیر مستند را می‌گیرد. هرچند نهاد حقوقی مالکیت فکری یا ادبی و هنری، نهادی است نوپدید که از قدمت چندانی برخوردار نیست ولی حق مالکیت بر اشیا مادی از نظر سابقه به مراتب قدیمی‌تر و از این جهت مقدم بر مالکیت فکری است البته این مساله امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا احساس نیاز بشر به اشیاء و اموال مادی، برای ادامه حیات از بدو خلقت وجود داشته و انسان به کمک نیروی تفکر و با استمداد از هوش و استعداد خاص طبیعی و فطری خود، توانسته است به تدریج به خواص اشیاء و فواید حیوانات و گیاهان پی ببرد و برای رفع نیازهای اولیه و اساسی زیست خود، آن‌ها را به خدمت بگیرد و بر آن‌ها سلطه پیدا کند. انسان ناچار شده است برای غلبه بر مشکلات موجود در طبیعت، زندگی انفرادی را رها کرده و به زندگی جمعی و قبیله‌ای پناه ببرد و در مسیر این تحول، مالکیت اشتراکی و همگانی پدید آمد. چنانکه با تحول شکل زندگی جمعی حقوق مالکیت در قالب‌های مالکیت فردی، عمومی و اجتماعی رخ نمود. در این میان قوه فکر و اندیشه که موهبتی الهی به انسان بود؛ بهترین سرمایه انسانی در شکل دهی و ساماندهی به حیات بشری در طی قرون و اعصار بوده است. چنانکه انسان موفق شد به صورت‌های گوناگون، اندیشه‌ها و تراوشات ذهنی و فکری خود را ضبط و وسایل انتقال آن‌ها را فراهم سازد. به طور مثال در ابتدا به کمک ترسیم اشکال و نقوش و متعاقب آن از طریق علائم و خطوط قراردادی، توانست آفرینه ذهنی خود را مجسم سازد و افکار خود را ضبط و

۱ Intellectual Property Rights

تفهیم نماید. متفکران و اندیشمندان ابتدا درصدد ایجاد حالت انحصاری و کسب امتیاز مادی و بهره برداری از اثر فکری خود نبوده اند و یا به دلیل محدود بودن وسیله نشر آثار فکری و هنری، انتفاع مادی و مالی از آن چندان مقدور یا مورد توجه نبوده است. البته حقوق قدیم اندیشه‌ها و آفرینه‌های فکری اندیشمندان امتیازی نداشت. تاریخ بشری به نوعی تاریخ تحول، تغییر و رشد اندیشه است. چنانکه رشد علمی، اخلاق، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان مدیون افکار و اندیشه بلند اندیشمندان و متفکران برجسته و آفرینه‌های فکری این انسان‌های بزرگ است. بر همین اساس است که پاسداشت ساحت اندیشه بسی بایسته و لازم است. در راستای حراست از جایگاه رفیع اندیشه تمهیدات متفاوتی لازم و ضروری است. شکل‌گیری حقوق و فقه مالکیت فکری در همین راستا است. امروزه حقوق مالکیت معنوی یا فکری، در سیستم‌های علمی و دانشگاهی جهان اهمیت فراوانی یافته است. در دنیای اسلام هرچند به طور رسمی و به شکل کنونی دیر به آن پرداخته شده است اما موضوع یادشده سابقه طولانی و زیادی دارد. فقیهان مسلمان اعم از شیعه و سنی درباره آن تحقیقاتی به عمل آورده و به اظهارنظر پرداخته اند. با توجه به مطالب ذکر شده هدف از پژوهش حاضر مطالعه سیر تحول و مبانی اندیشه‌های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی می باشد.

بخش اول: مبانی نظری پژوهش

بند اول: سیر تحول در اندیشه‌ها درمسأله مالکیت معنوی

۱. سیر تحول حقوق مالکیت‌های معنوی در جهان

در مورد وجود یا ظهور حقوق مؤلف در جوامع باستانی، حقوقدانان و تاریخ نویسان عقاید مختلفی داشته اند؛ به عنوان نمونه آندره موریو^۱ در این باره می‌نویسد: «حقوق معنوی مؤلف از زمانی که انسان توانسته قلم و یا قلم مویی در دست بگیرد وجود داشته است. مبدأ چنین حقی در ظلمات اعصار ناپدید است. به محض این که ادبیاتی وجود یافته، سرقت ادبی مورد شتم و سرزنش عموم قرار گرفته و به محض این که قوانینی تدوین شده، این سرقت مجازات گردیده است.»^۲ از میان شواهد متعددی که در یونان و روم وجود داشته دو نمونه

۱. Andre Morillot

۲. آذری، کیوان، حقوق معنوی پدیدآورنده اثر، ص ۴

شهرت یافته اند: نمونه اول مربوط به هرمودور^۱ از شاگردان افلاطون است. هرمودور پس از استفاضه از محضر استاد، یادداشت هایش را با خود به سیسیل برد و در آن جا فروخت. این عمل که بدون اجازه افلاطون بود، نه تنها مورد شماتت اهل علم و ادب آن زمان قرار گرفت، بلکه خشم مردم را نیز برانگیخت. مورد دوم که مأخوذ از ادبیات روم است مربوط به سیسرون^۲ خطیب شهیر رومی است. سیسرون در نامه ای به دوست و ناشر خود، آتیکوس^۳، وی را سخت سرزنش می کند که چرا بدون اجازه اش به بالبوس^۴ اجازه داده است که اثرش را، که هنوز در باره انتشارش تصمیمی نگرفته است، رو نویسی کند و آن را منتشر کند.^۵ بر این اساس حق انتشار اثر، که یکی از مصادیق حقوق معنوی مؤلف است، در عهد باستان وجود داشته است. بررسی ها نشان می دهد در دوره قرون وسطی حقوق معنوی از قبیل حق نشر، حق اعتراض و... چندان مورد توجه نبوده است. توضیح اینکه حق نشر و حق تصمیم مؤلف درباره نشر اثر خود، بستگی به وسایل فنی انتشار یعنی صنعت چاپ دارد. در حالی که با فقدان صنعت چاپ چنین امری ناممکن بود. گرچه این استدلال می تواند به طریق اولی در عهد باستان هم مورد اشاره قرارگیرد. از طرف دیگر، چون انتشار اثر در بین مردم وظیفه و رسالتی برای مؤلف محسوب می شده، مسئله حق اتخاذ تصمیم در مورد نشر و یا عدم نشر اثر پیش نمی آمده است.^۶ از قرن شانزدهم به این سو، دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمده ای، جوامع اروپایی آن روزگار را فرا گرفت. از این تحول اجتماعی و جایگاه و حقوق مؤلف بی بهره نماند. شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه از قرن شانزدهم به بعد شکوفایی تراوش های فکری را موجب شد و پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری را به ارزش و اعتبار خود واقف ساخت و این آگاهی به تدریج مؤلفان را در راه استیفای حقوق خود مصمم کرد.^۷ به هر حال، آن گونه که حقوق دانان بلژیکی اعتقاد دارند، باید نخستین اثر شناسایی و حمایت از حق مؤلف را در امتیازاتی جستجو کرد که برخی سلاطین و حاکمان

۱. Hermodore

۲. Ciceron

۳. Aticus

۴. Balbus

۵. آذری، کیوان، حقوق معنوی پدیدآورنده اثر، ص ۵

۶. آذری، کیوان، حقوق معنوی پدیدآورنده اثر، ص ۹

۷. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت های فکری، ص ۳۰

اروپا در قرن شانزدهم میلادی به ناشران و کتاب فروشان اعطا کرده اند. البته به تدریج مدیران و ناشران و صاحبان چاپخانه ها، امتیاز حکام و سلاطین را وسیله دست اندازی و تجاوز و غصب حقوق مؤلفان قرار دادند. این وضع قریب دو قرن در اروپا به ویژه فرانسه ادامه داشت. به دنبال این اوضاع، مؤلفان و مصنفان با نگارش مقالات و رساله ها، دلایل و شواهد لزوم شناسایی قانونی حقوق مؤلف را مبرهن کردند.^۱ آثار این تحول فکری و اجتماعی برای اولین بار در انگلستان به صورت تصویب قانون حمایت مؤلفان یعنی همان قانون معروف ملکه Anne مصوب سال ۱۷۰۹ م به ظهور رسید.^۲

۲. سیر حقوق مالکیت‌های فکری در فرهنگ و تمدن اسلامی

پیدایش کتاب در جهان اسلام را باید در پیوندی عمیق با تدوین احادیث دانست. عده ای از اصحاب پیامبر^ع در طول حیات آن حضرت، به تهیه دفاتری از بیانات پیامبر^ع اقدام کرده اند. این کار در برخی از موارد با سفارش پیامبر^ع صورت گرفت و در موارد دیگر به صورت یک کار شخصی از سوی صحابه دنبال شده است. در این زمینه قرائن متعددی وجود دارد که از بررسی آن‌ها موافقت رسول خدا^ع با کتابت و تدوین حدیث، به دست می‌آید، که به مواردی اشاره می‌گردد:

از قرائن اصلی نگارش حدیث در حیات رسول خدا^ع اعتراض سران قریش به عبدالله بن عمرو بن عاص در باب نگارش حدیث پیامبر^ع می‌باشد، جریان این اعتراض را اکثر جوامع اهل سنت نقل کرده اند از جمله در سنن دارمی از قول عبدالله آمده است: من هرچه از رسول خدا^ع می‌شنیدم، آن را به نگارش درمی‌آوردم تا به خاطر سپارم اما قریش مرا نهی کردند و گفتند: تو هرچه می‌شنوی می‌نویسی در صورتی که رسول خدا^ع بشری است که در حالات رضا و خشم نیز سخنانی به زبان می‌آورد، لذا از نوشتن خودداری کرده و مطلب را با رسول خدا در میان گذاشتم. اما حضرت به دهان خود اشاره کرد و فرمود: همچنان بنویس، به خدایی که جانم در دست اوست جز حق از زبان من خارج نمی‌شود.^۳ ناگفته نماند که به دنبال این جریان همین شخص موفق گردید که از بیانات رسول خدا^ع کتابی فراهم آورد که به «صحیفه صادق» شهرت یافت و به گفته ابن اثیر دارای هزار حدیث بود. در جای دیگری

۱. مشیریان، محمد، حقوق مؤلف و حقوق تطبیقی آن، صص ۱۹-۱۸

۲. لطفی، تقی، ریشه های تاریخی حقوق تألیفی و...، صص ۱۰۵-۱۰۲

۳. عزالدین بن اثیر، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۲۴۵

از رافع بن خدیج ضمن حدیث مفصلی که در مورد نقل و نگارش حدیث وارد شده است که می‌گوید: از رسول خدا ۶ پرسیدم: ما از شما چیزهایی می‌شنویم آیا آن‌ها را بنویسیم؟ پیامبر اکرم فرمود: «اكتبوا ولا حرج».^۱

در سال ۹۹ هجری زمانی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، تدوین رسمی حدیث آغاز شد. از جمله اقدامات عمر بن عبدالعزیز صدور فرمان او جهت نگارش حدیث و سنت رسول خدا ۶ است. او در این باره خطاب به عامل خود در مدینه به نام ابوبکر محمد بن عمر بن حزم انصاری نوشت: «بنگر آنچه از حدیث رسول خدا ۶ و سنت او را می‌یابی بنویس زیرا بیم آن دارم که دانش به نابودی کشیده شود و محدثان جملگی از دنیا بروند».^۲

۳. کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با مالکیت معنوی

در اواخر قرن نوزدهم توسعه و گسترش ارتباطات و پیشرفت علوم و فنون با سرعت خیره‌کننده‌ای ادامه پیدا کرد و به زودی معلوم شد، قوانین ملی به تنهایی نمی‌توانند از منافع اتباع کشورها حمایت کنند. این امر نه تنها به دلیل آن قوانین، بلکه ناشی از این بود که با افزایش سریع امکانات ارتباطی و وسایل حمل و نقل و تکنولوژی تکثیر آثار، آثار خلق شده به تلاش مؤلفان داخلی به زودی به دیگر کشورها راه می‌یافتند و در آنجا به صورت غیرمجاز و با سوء استفاده تکثیر می‌شدند.

«اولین اقدامات در این زمینه انعقاد معاهدات دوجانبه کشورهای مختلف برای حمایت از آثار اتباع خود، در کشور مقابل بود. به این منظور کشورهای اروپایی در معاهدات دوجانبه خود، شرایط معامله متقابل را می‌گنجاندند که به موجب آن اتباع دو کشور در هریک از کشورها از حمایتی مشابه اتباع همان کشور برخوردار می‌شد. ولی به دلیل رشد سریع ارتباطات و پدیدآمدن دهکده جهانی، لزوم چاره‌اندیشی جدی حمایت از حقوق پدیدآورندگان را در سطح بین‌المللی بیشتر نمایان می‌ساخت. این بود که کنوانسیون‌های بین‌المللی به عنوان ابزاری برای فراهم آوردن استانداردهای حمایتی و یکنواخت کردن قوانین ناهمسان کشورها پدید آمدند».^۳ پس از اینکه ضرورت سندی بین‌المللی بیشتر

۱. حسینی جلالی، محمد رضا، تدوین السنة الشریفة، ص ۸۷

۲. «انظر ماكان من حدیث رسول الله ۶ او سننه فاكتبه فأتی قد خفت دروس العلم و ذهاب العلماء» (دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ج ۱، ص ۱۲۶)

۳. عربیان، محمدجواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری، ص ۳۷

احساس شد، «انجمن بین المللی ادبی و هنری»، که در سال ۱۸۷۹ در شهر پاریس تأسیس شده بود، تلاش هایی را برای تهیه سندی بین المللی آغاز کرد. به دنبال این تلاش ها در سال های ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ میلادی کنفرانس های دیپلماتیک در شهر برن تشکیل شد که در این کنفرانس دو شیوه برای حمایت بین المللی از آثار ادبی و هنری پیشنهاد شد: ۱. قانون متحد الشكل؛ ۲. اصل برابری خودی و بیگانه که به علت اختلافات هیچ یک مورد پذیرش واقع نشد، بلکه شیوه ای مختلط تصویب شد.^۱ سرانجام در ۹ سپتامبر ۱۸۸۶ میلادی در شهر برن نمایندگان چند کشور اروپایی و آفریقایی و هیأتی از کشورهای آمریکای لاتین گرد هم آمدند و اولین سند بین المللی حمایت از حقوق مؤلف را پدید آوردند. جمهوری اسلامی ایران تاکنون به این کنوانسیون و هیچ یک از اصلاحات آن ملحق نشده است و موافقان و مخالفان هریک دیدگاهی در این زمینه دارند.^۲ پس از پایان جنگ جهانی دوم کشورهای در حال توسعه از یک سو نیازمند ترجمه آثار فکری و پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی کشورهای پیشرفته بودند و از جانب دیگر پرداخت مبالغ سنگین حقوق مادی آن آثار برایشان دشوار بود. در همین راستا با تلاش های انجام شده سرانجام قرارداد ژنو (U.C.C.) در ۶ سپتامبر سال ۱۹۵۲ میلادی به امضا رسید. نکات برجسته این کنوانسیون از این قرار است. اول، مدت عادی حمایت از این قرارداد، زمان حیات خالق و ۲۵ سال پس از مرگ اوست که این مدت در مقایسه با قرارداد برن کاهش یافته است. دوم، قرارداد جهانی حق مؤلف، برخلاف قرارداد برن، تشریفات را پذیرفته و شرط برخورداری حمایت اثر را درج علامت C (اختصار Copy Right)، نام صاحب اثر و نخستین سال انتشار بر روی اثر قرار داده است.^۳ در سال ۱۸۸۶ میلادی کپی رایت تحت عنوان «کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» وارد صحنه بین المللی شد و همانند کنوانسیون پاریس دفتر بین المللی تشکیل داد که وظیفه آن اجرای امور اداری بود. در سال ۱۸۹۳ میلادی این دو دفتر با یکدیگر ادغام شدند که در زبان فرانسه «BIPRI» نامیده می شد. این سازمان کوچک که مرکز آن در برن سوئیس بود و تعداد اعضای آن فقط ۷ عضو بود سنگ بنای سازمان جهانی

۱. محمدی ده چشمه، پژمان، حقوق مؤلف، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. ر.ک به: بیگی علی اعظم، محمد، بررسی دیدگاه های رایج در باب حقوق مؤلف، همشهری، آبان ۱۳۷۴،

ش ۸۲۵_۸۲۳

۳. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت های فکری، ص ۴۲

مالکیت معنوی امروز است.^۱

۴. سیر حقوق مالکیت‌های معنوی در ایران

سیر و تحول تاریخی حقوق مالکیت‌های معنوی در ایران، در دو مرحله فقدان و تدوین قوانین قابل بررسی است. در مرحله فقدان قوانین (قبل از سال ۱۳۰۹) در ایران باستان حق پدیدآورنده آثار ادبی (حق مؤلف) به دلیل سبق آن بر دیگر گونه‌ها به رسمیت شناخته شده بود. موضوع صله شاعران و نویسندگان که در عهد و زمان پادشاهان صفاری و سامانی و تا دوران‌های بعد وجود داشته است، ریشه در عرف آن روزگار داشته که پدیدآورنده اثر را مستحق دریافت صله و جایزه و پاداش می‌دانستند. رعایت و احترام به حق معنوی صاحبان آثار در بین دانشیان، شعراء و نویسندگان نیز مرسوم بوده است. شواهد بیشماری، نشان دهنده این امر هستند که حمایت از حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده در عرف آن روزگار مورد توجه بوده است؛ هرچند که از زمان پادشاهی تا پادشاه دیگر مسئله متفاوت بود و در دوره‌هایی حق مادی و مالی مؤلف حمایت شده است، ولی این اصل مقبول بوده که اثر از آن پدیدآورنده و به نام اوست. این همان رعایت حق معنوی و اخلاقی پدیدآورنده است.^۲ در مرحله تدوین قوانین (بعد از سال ۱۳۰۹ ش)، قبل از انقلاب اسلامی اولین قرارداد مالکیت ادبی میان ایران و آلمان در سال ۱۳۰۹ ش امضاء شد ولی نخستین رویکرد قانونی به این مسئله در ایران را باید در مواد ۴۲۷، ۴۲۶، ۴۲۵ و ۴۲۸ از فصل یازدهم مبحث دسیسه و تقلب در کسب و تجارت از قانون جزا مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۱۰ جستجو کرد که ناظر به این موارد است: ۱. تألیف تقلبی؛ ۲. اقتباس غیر مجاز؛ ۳. انتشار غیرقانونی تألیف؛ ۴. به فروش رسانیدن یا در معرض فروش گذاردن این قبیل تألیفات.^۳ به دنبال گسترش ارتباطات فرهنگی بین المللی و مشروط شدن این ارتباطات از سوی برخی از دولت‌های خارجی به تصویب قانون خاص برای حمایت از پدیدآورندگان و افزایش انتشار کتب، نیاز به قوانین حمایت کننده از مؤلفان روز به روز بیشتر شد. بر این اساس در نیمه دوم سال ۱۳۳۴ ش، ۲۲ نفر از نمایندگان طرحی در ۹ ماده و ۲ تبصره تدوین و تقدیم مجلس شورای ملی کردند. این طرح دارای نواقص و کاستی‌های بیشماری بود؛ از جمله اینکه همه گونه‌های آثار

۱. General Information, WIPO Publication No ۴۰۰(E), July ۱۹۹۸, P.۳-۵.

۲. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری، ص ۴۹

۳. حضرتی شاهین دژ، صمد، مطالعه تطبیقی حقوق معنوی مؤلف، ص ۱۶۲

ادبی و هنری را دربرنمی گرفت، به حق معنوی صاحب اثر اشاره نداشت و در آن مبدأ برقراری حق مؤلف تعیین نگردیده بود. سرانجام این طرح پس از ارجاع به کمیسیون فرهنگ در آن جا بی دفاع ماند و به فراموشی سپرده شد.^۱ بعد از انقلاب اسلامی؛ مسئله حق مؤلف، به دلیل فتوای امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله مبنی بر غیرشرعی بودن آن^۲ و عدم الزام رعایت حقوق مؤلف، در هاله ای از ابهام قرار گرفت و برخی قضات در دعوایی که حادث می شد طبق فتوای هژمون به بطلان این حقوق رأی می دادند. وضعیت تردید در اعتبار یا عدم اعتبار حقوق پدیدآورندگان همچنان ادامه داشت و تعدادی از فقهای عظام نیز در سال های ۷۰ و ۷۱ ش با صدور فتاوایی بر شرعی بودن این حقوق تأکید کردند. البته کماکان ابهام باقی بود تا اینکه آقای علی لاریجانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، در مورد حقوق پدیدآورندگان از ریاست قوه قضائیه وقت سؤال کرد و ایشان حقوق مزبور را قانونی و نظر شرعی مقام معظم رهبری را نیز همین دانستند.^۳ همچنین قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم فزارهای رایانه ای که در سال ۱۳۷۹ ه ش به تصویب رسید، تا حدی سیستم حقوق مالکیت ادبی و هنری را با سیستم بین المللی نزدیک می کند.

بخش دوم: مبانی اندیشه های فقهی معاصر در مسأله مالکیت فکری

در این مبحث مبانی اندیشه های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی را دو ساحت مبانی معرفتی و مبانی روش شناختی پی می گیریم. مبانی معرفتی به پیش فرض ها و نگاه کلی و زیر بنایی فهمنده و مفسر متون دینی، در بحث ما دانشیان فقه، به ماهیت مالکیت و مسائل بنیادین پیرامون مالکیت اطلاق می شود. چنانکه مبانی روش شناختی به بنیان ها و پیش فرض های روشی دانشیان فقه در کشف شریعت و به بیانی سنجه های استنباط و استخراج اراده شارع می پردازد.

بند اول: مبانی روش شناختی

ممکن است مالکیت فکری را موضوع و عنوان کلی مستقلی بدانیم که مجموعه احکام خاص بر آن بار می شود. منظور از موضوع، آن چیزی مفهومی است که حکم بر آن بار

۱. عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت های فکری، ص ۵۰

۲. سید روح الله، موسوی خمینی، تحریر الوسیله، (ص ۹۹۱-۹۹۲)

۳. چیت سازان، مرتضی، حقوق مالکیت های فکری، ص ۶۳

می‌شود. مفهوم حالت کلی دارد و موضوع یک قضیه شخصیه نیست. به عبارت دیگر، مالکیت فکری موضوع قضیه حقیقی است. این عنوان، موضوع مستقلی است؛ یعنی اینکه نمی‌توان آن را زیر بخش یک مفهوم کلی تری دانست که در حقوق اسلامی، خود دارای احکام است.^۱ اولین مبنا این است که پدیده فکری مصداقی از عناوینی است که در حقوق اسلامی موجود است که احکام آن عنوان بر اموال فکری جاری می‌شود. درباره این که این پدیده مصداق کدام عنوان است سخنان گوناگونی گفته شده است. برخی از فقیهان توضیح می‌دهند که: «اهمیت مالکیت‌های فکری کم تر از مالکیت‌های عینی نیست و حکومت اسلامی باید عهده دار حفظ آن باشد. دلیل ما در این حق این است که ما همواره موضوعاتی را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع... در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حق، موضوعی است که از عرف گرفته می‌شود و امروز تقریباً عقلای دنیا، این مسأله را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند. همچنین اسلام می‌گوید کسی حق ندارد در ملک دیگری بدون رضای او تصرف کند. این حکم نیز از اسلام گرفته شده اما موضوعش که انواع مالکیت است، از عرف گرفته می‌شود.»^۲ یکی دیگر از مبانی روشی این است که مالکیت فکری صرفاً یک امر حکمی تلقی گردد و در حقیقت، نظام مالکیت فکری مجموعه‌ای از احکام قلمداد شود که باید درباره مشروعیت هر کدام جداگانه بحث کرد.^۳ برخی از نویسندگان اگرچه به صراحت در بحث مالکیت فکری به مقاصد شریعت اشاره‌ای نکرده‌اند ولی استدلال آن‌ها بر مشروعیت مالکیت فکری را می‌توان در قالب مقاصد شریعت معنا کرد؛ مثلاً محمد رواس قلعه‌جی در میان استدلال‌های خود، دو دلیل مطرح کرده است؛ یکی این که: «مصلحت، اقتضای پذیرفتن حق مؤلف را دارد.»^۴ وی سپس در توضیح می‌نویسد: «اگر فقیهان «حق تألیف» را نپذیرند، بسیاری از محققان و نویسندگان از نوشتن سر باز می‌زنند و تاجران (ناشران) اقدام به نشر کتاب نخواهند کرد؛ زیرا هر آن چه نشر کنند دیگران سرقت خواهند کرد و آن را با قیمت کمتری خواهند فروخت و این عمل منجر به اعراض مردم از خرید طبع اصلی خواهد

۱. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، ص ۳۶۴

۲. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ج ۳، ص ۵۵۲

۳. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، ص ۳۶۵

۴. رواس قلعه‌جی، محمد، المعاملات المالية المعاصرة فی ضوء الفقه و الشريعة، ص ۱۳۱

گردید، و آنان را به سوی خرید طبع‌های غیراصلی سوق خواهد داد، طبع‌هایی که با طبع اصلی تفاوتی ندارد، و بدین ترتیب ناشر و مؤلف هر دو خسران خواهند دید.» همانطور که پیدا است، استدلال فوق مبتنی بر این مطلب است که اگر از مالکیت فکری حمایت نشود، انگیزه تألیف و نشر از میان خواهد رفت و با از میان رفتن انگیزه، جریان علمی و پیشرفت جامعه با رکود مواجه خواهد شد. به این استدلال اضافه کنیم که شارع رکود علمی را نمی‌خواهد، لذا می‌توان با این فرض که راه دیگری برای پیشرفت علم و ایجاد انگیزه به لحاظ حقوقی وجود ندارد، می‌توان رضایت شارع بر اعتبار مالکیت فکری را کشف کرد.

بند دوم: مبانی معرفتی و اخلاقی

مهم‌ترین قاعده‌ای که ادعا شده است از طریق آن می‌توان حق مادی پدیدآورنده را اثبات نمود، «قاعده دارا شدن غیرعادلانه» است. این قاعده در حقوق فرانسه «داراشدن بدون علت»^۱ نامیده می‌شود. در امور فکری و ذهنی، پدیدآورنده و مخترع با تلاش و کوشش خود پدیده فکری را کشف یا خلق می‌کند و این پدیده دارای منافع اقتصادی زیادی می‌تواند باشد. جامعه اگر بدون پرداخت هزینه به پدیدآورنده، از آن استفاده کند، به صورت ناروا و ناحق به دارایی خود افزوده است. این افزایش، همراه با کاهش و زیان پدیدآورنده خواهد بود که آثار مالی اثر خود را از دست داده است، پس باید مسئولیتی تعیین شود. راه حل این است که با وضع نظام مالکیت فکری، اساساً جلوی پیدایش چنین امری گرفته شود و قانون از منافع اقتصادی و معنوی پدیدآورنده دفاع کند^۲

یکی از مبانی که می‌توان در اعتبار بخشیدن حقوق مالکیت‌های فکری استفاده کرد، در نظر گرفتن مصالح اجتماعی است. برخی از فقها به این مبنا درباره اعتبار حقوق مالکیت معنوی اشاره کرده‌اند: «به نظر یکنده ما می‌توانیم از مبانی مختلفی در فقه برای اثبات این حق استفاده کنیم، زیرا دست کم از اموری است که نظم جامعه اسلامی اقتضای آن را دارد و همین کافی است که تحت قلمرویی از احکام و قوانین که در اختیار حاکمیت اسلامی است، قرار داده شود و در دستگاه قانون‌گذاری برای آن قانون وضع کند. به عبارت دیگر، از نظر فقهی منعی ندارد که حاکمیت اسلامی در جایی که مصلحت بداند قوانین وضع کند و

۱. Enrichissement sans cause

۲. حکمت‌نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، صص ۳۳۱-۳۳۲

ممنوعیت هایی را ایجاد کند، مثل محدودیت هایی که در قوانین شهرداری ها وضع می شود و الزام آور است. از سوی دیگر به رسمیت شناختن حق اختراع، موجب می شود که دیگران از تقلید در تولید و خرید و فروش کالا بدون اجازه پدیدآورنده محروم گردند. این امر با آزادی تجاری منافات دارد. امام خمینی (ره) در این باره می نویسد: «جایز نیست که دیگران را از تقلید و تجارت به آن صنعت منع کرد.»^۱ به دیگر سخن، مخالفت با آزادی و اباحه تجارت نیاز به دلیل خاص دارد و صرف اینکه عرف چیزی را منع کند، کافی نیست. این استدلال نیز مانند سخن سابق است؛ یعنی بر این فرض استوار است که نتوان مشروعیت مالکیت فکری را به اثبات رساند. براساس حق کرامت انسانی به مخترع این حق داده می شود تا با توجه به عملکردش به نتایج مطلوبی برسد و بتواند از سوء استفاده از آن جلوگیری کند. در مالکیت معنوی این اجازه داده شده تا براساس شأن انسانی و اخلاقی مخترع بتواند به اندیشه های نوینی برسد. در واقع می توان گفت که اختراع و تألیف، مال مخترع و مؤلف محسوب می شود و باید مورد احترام قرار بگیرد و هرگونه تجاوز به حق ایشان خلاف حفظ کرامت انسانی است. آموزه های دینی مسلمانان را به نگاه داشتن و احترام به اموال دیگران (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) توصیه و تأکید کرده است؛ چند روایت به عنوان نمونه: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»^۲: «احترام مال مسلمان مانند احترام خودش (خونش) واجب است» و «لا يحلّ مال امرء إلا عن طيب نفسه» «حلال نیست (بهره بردن از) مال مسلمان، مگر با رضایت قلبی او». از سوی دیگر حق تألیف یکی از حقوقی است که در جوامع گذشته وجود نداشته است؛ زیرا مؤلفان در تألیفات و نوشته های خود منافع شخصی خود را در نظر نمی گرفتند و وقتی کتابی را تألیف می کردند، فقط منافع معنوی و فردی آن را لحاظ می کردند، اما پس از آنکه کتاب وسیله ای برای تجارت و معامله گردید، مؤلف این حق را پیدا کرد که از تألیف خود در مرحله اول خودش استفاده کند؛ زیرا کتابی که تألیف کرده است، ساخته و پرداخته خود اوست و منطقی به نظر نمی رسد که، کسی دیگر از نوشته و اثر او صاحب ملیون ها پول گردد. اما خودش در حال فقر و احتیاج به سر برد. فلذا در شرایط کنونی مؤلف این حق را پیدا کرده که از منافع مادی کتاب خود نیز

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲

۲. الکلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۰

استفاده کند و استفاده دیگران را مشروط به موافقت گرداند.^۱ امروزه نمی‌توان گفت کسی که کتابی را خرید و مالک آن شد، طبق قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» اجازه دارد بدون اجازه مؤلف و ناشر چاپ کند؛ زیرا قاعده تسلیط فقط اجازه می‌دهد که انسان بر اموال تصرف کند اما مجاز نیست در حقی که مؤلف و ناشر از آن خود می‌دانند، و کتاب را به شرط آنکه حق انتشار برای آنان محفوظ باشد، به او فروخته است و حق طبع آن را برای خود محفوظ دانسته است، تصرف کند.

نتیجه گیری

حق مخترع بر اختراع خود، حقی که تاجر و صنعت گر نسبت به نام تجاری یا شکل خاص، علامت کالاها و فرآورده‌های خود دارد، حق مؤلف، حق کارفکری، حق سرقتی، حقی که دارنده تصدیق رسمی دارد؛ از قبیل تصدیق دیپلم، لیسانس و دکتری، حقی که نویسنده اثر و اختراع پیدا می‌کند، حق معنوی است. بر این اساس مفهوم واژه معنوی در اصطلاح حقوق مالکیت معنوی، صرفاً اشاره بر این دارد که متعلق حق، مادی نبوده؛ بلکه فعالیت فکری انسان است.^۲ حاصل اینکه مالکیت معنوی عبارت است از داشتن و برخوردار بودن از اشیای غیر قابل لمس و حسی که نتیجه تلاش فکری، اعتبار ناشی از عملکرد صادقانه و... انسان است. بازخوانی رویکردهای فقهیان و سیر تحول اندیشه‌های فقهی ایشان و پیشینه تاریخی در زمینه مالکیت معنوی، نشان می‌دهد که ایشان در زمینه مالکیت معنوی از مبانی مختلف و متفاوت پیروی می‌کنند. چنانکه در بررسی مستندات نیز دارای مبانی روشی متفاوتی هستند. برخی از دانشیان مسلمان نیز به تأثیر مبانی فقیه در اجتهاد و استنباط از نصوص و گزاره‌های دینی پرداخته و توضیح می‌دهند که: «فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او به موضوعات، و به اصطلاح طرز جهان بینی اش، در فتواهایش زیاد تأثیر دارد. اگر کسی فتواهای فقهاء را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آن‌ها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی

۱. مرعشی، سید حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کفبری اسلام، ص ۲۳۸

۲. عمیق، امید، مالکیت‌های معنوی، ص ۲۷

یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتواهایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهات می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری.^۱ بایسته توجه است که ایشان و مشهور دانشیان مسلمان به امکان نیل به معنا باور دارند ولی تأکید می‌کنند که افکار فقیه، اندیشه‌های فقیه، دیدگاه‌های نظری فقیه، مبانی اخلاقی که فقیه دارد، مبانی نظری و کلامی که فقیه دارد، حتی شرایط بیرونی، شرایط اجتماعی و محیطی فقیه، آداب و سنن و رسوم محیطی که فقیه در آن به سر می‌برد، همه این‌ها در استنباط حکم فقهی تأثیر دارد. مبانی اندیشه‌های فقهی معاصر در مسأله مالکیت معنوی دو ساحت مبانی معرفتی و مبانی روش شناختی بررسی شد. مبانی معرفتی به پیش فرض‌ها و نگاه کلی و زیر بنایی فهمنده و مفسر متون دینی، در بحث ما دانشیان فقه، به ماهیت مالکیت و مسائل بنیادین پیرامون مالکیت اطلاق می‌شود. چنانکه مبانی روش شناختی به بنیان‌ها و پیش فرض‌های روشی دانشیان فقه در کشف شریعت و به بیانی سنجه‌های استنباط و استخراج اراده شارع می‌پردازد.

۱. مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۱۳۰-۱۲۹

منابع و مأخذ

- آذری، کیوان، حقوق معنوی پدیدآورنده، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۲۲، ۱۳۶۰ ش
- بیگی علی اعظم، محمد، بررسی دیدگاه‌های رایج در باب حقوق مؤلف، همشهری، آبان ۱۳۷۴، ش ۸۲۵_۸۲۳
- حسینی جلالی، محمدحسین، تدوین السنه الشریفه، بی‌چا، مرکز انتشارات الاعلمی، تهران، ۱۳۵۳.ه.ش
- حضرتی شاهین دژ، صمد، مطالعه تطبیقی حقوقی معنوی مؤلف، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ۷ شماره ۱۰، ۱۳۷۸ ش
- حضرتی شاهین دژ، صمد، مطالعه تطبیقی حقوق معنوی مؤلف، ص ۱۶۲
- حکمت نیا، محمود، مبانی نظری مالکیت فکری با تأکید بر فقه اسلامی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱
- خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، بی‌چا، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ ش
- رواس قلعه جی، محمد، المعاملات المالیة المعاصرة فی ضوء الفقه و الشریعة، ص ۱۳۱
- عربیان، محمد جواد، تبیین فقهی و حقوقی حقوق مالکیت‌های فکری با تأکید بر دیدگاه فقهی امام خمینی، چاپ دوم، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۴ ش
- عزالدین بن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بی‌چا، دارالفکر، بیروت، بی‌تا
- عمیق، امید، مالکیت‌های معنوی (بررسی دیدگاه امام خمینی «ره» و برخی فقیهان)، چاپ اول، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۹۶ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بی‌چا، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق
- لطفی، تقی، ریشه‌های تاریخی حقوق تألیفی و...، مجله کانون وکلا، ش ۲۱، شماره ۱۱۲ و ۱۱۳
- محمدی ده چشمه، پژمان، حقوق مؤلف، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- مرعشی، سید حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کبفری اسلام، ص ۲۳۸

- مشیریان، محمد، حقوق مؤلف و حقوق تطبیقی آن، صص ۱۸_۱۹
- مطهری، مرتضی، ده گفتار، چاپ پانزدهم، صدرا، تهران، ۱۳۹۲ ش
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، بی چا، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۷، قم، ۱۳۸۶ ش
- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲